

گفت الله سرانجاما بنريد كنهتيد چي گفت براي آنكه انجا خواجك اند و اما با نند  
 و بزنگانند ما باري كيشتم گفتند پس چي دهن گسيه گفت بسراي مراد ركوكريد  
 كه انجا مقاسراند و كناه كارانند و خرابيان و دوال با ناند سرانجاما ركوكريد  
 كيد كه در خود ما ايشانند و طاقت آن ديكران نداريم ما با اين كناه كاران و نبييم  
 كيايشان بر حشا و بزنگان باشند و همدستند ابو عبد الله فموده سمعت الشيخ القنبر  
 محمد بن الحسن شيخ وقته بسرخس يقول المصنف لا يذكره والمستقبل لا ينظره فان  
 يعتب و هذا صفة العبودية ثم قال حقيقة العبودية شيان الامتثال الى الله تعالى  
 و هذا من اصل العبودية و حسن الفتوة رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 و هو الذي ليس للنفس فيه نصب ولا اجته چون شيخ ابو الفضل زديا فرقت  
 با لادن وى سرفه پيكاهه در وى پوشيدند بگريد و زد و سبيلتستند بگريد  
 كي در سجده با نكند و سرفه را در سجده نداشت و گفتن اين سرفه پيكاهه شما را  
 نخواهد و رفت خالوي نيشابوري رحمة الله تعالى نام وى اجدهاست  
 بسرخس بوده و بسرخس رفت بزنگان بوده و باليت ظاهر و كرامات بسبا روي  
 سردي بود محمد بن حسن نام همه دنيايي خود بزوي پاشيد بود شيخ الامام  
 گفت پيرايك سردي نام بود سخن را بشكوتن شما مر بود تا همه جهان روشيد  
 يك صيغ نما بود خالوي نيشابوري فراوان با محبت دجيس گفتي چي فراموشيد  
 تازه فراموشيد تازه شيخ الاسلام گفت محققان بود سخن تازه فراموشيد  
 همد  
 همد

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

ووفى تازه فراموشيدان مبدهد و فني كخالوا زديا مبرقت كار سازي كفن و عني  
 كزنده گفت من كفن شما را نخواهد و خود سران زكنا رعنايت خود گرفت و جان  
 شيخ ابو العباس لفظا با لامي قدس سره نام وى اجدهاست محمد بن عبد الله  
 است شيخ آمل و طبرستان بود سردي محمد بن عبد الله الطبريت و وى سردي  
 چيرى صاحب كرامات و فراست نين بود و قبيله و عوف زمان خريش بود تازه  
 بود رجلت بوى بود وى گفته اين با نارك ما باخر باخر فاني افتد پسران وى بخر فاني  
 افتاد وى را كنهتند كه شيخ سلفي طبقات كرده مشايخ را كنهت نام من در آن  
 نيا زده كنهتند كه گفت همچو وى اى بوده اما كراه و نكته اى عالي داشته  
 يكي زائمه طبرستان گفته كه از افضل خدای تعالی كجاست كجاست كجاست و تعالی  
 چنان كردا نك چو ن ما را در اصول دين و دقايق توحيد چیزی مشکك  
 از وى پرسيم و آن ابو العباس فضايلت شيخ الاسلام كنهت كي در آن م  
 من بوده است همواره با شيخ عموم بگفتيم كه ميخواهد سه پيران با برت  
 كنه شيخ ابو العباس زبانه آمل و شيخ احمد ضررا به نيشابور و شيخ ابو عبد  
 سياه با بر و وى گفت كه من بها رفت و ترا خود بفرم و خود بفرم و وى فرمود  
 ليكن پيوسته كسي كى آمدى از زديك وى بخا فقه شيخ عموم من احوال  
 وى و سخن وى پرسيدم همچو كس را احوال و سخن وى چنان معلوم نيست  
 كه سردي گفته كه وقت كسيما است شيخ احمد كوفاني كنهت كوي همه شت فرمايد

نكره

بخام